

بررسی ابعاد تغییرات ساختاری دانشگاه فرهنگیان در گفت‌وگوی «جوان» با جانشین بسیج دانشجویی این دانشگاه

دانشگاه فرهنگیان در مسیر انحلال قرار گرفت

میثاق شمسینی: اگر روند اصلاح ساختار تربیت معلم ادامه یابد، مجموعه‌ای از اقدامات و تصمیم‌ها شکل خواهد گرفت که نه با تأکیدات مقام معظم رهبری سازگار است، نه با منطق تربیت معلم در کشور و نه با نیازهای واقعی نظام آموزشی

در حالی که دانشگاه فرهنگیان قرار بود نقش قلب تپنده تربیت معلم را ایفا کند و یا ورود به دهه دوم فعالیت خود به مرحله ارتقا، توسعه و تثبیت مأموریت برسد، اما طرحی با عنوان اصلاح ساختار، آن را در موقعیتی قرار داده که بیش از هر زمان دیگری، حساس و تعیین کننده است. این دانشگاه که بر اساس فلسفه وجودی‌اش، باید محل شکل‌گیری هویت حرفه‌ای معلمان آینده باشد، اکنون، در برابر مدلی قرار گرفته که به گفته بسیاری از کارشناسان، می‌تواند بنیان‌های هویتی و مأموریت‌محور آن را دستخوش تغییر کند. به باور کارشناسان، اگر اصلاح ساختار دانشگاه فرهنگیان، بدون توجه به ماهیت مأموریت‌گرایی دانشگاه پیش برود، احتمال آن می‌رود که دانشگاه فرهنگیان (که روزی به‌عنوان یک ایده نوآورانه و امیدبخش در نظام آموزشی کشور شکل گرفت)، آرام آرام به نهادی شبیه دانشگاه‌های عمومی تبدیل شود و تفاوت‌هایی را که قرار بود آن را به مرکزیت تربیت معلم بدل کند، در آینده نه چندان دور از دست بدهد. به همین دلیل، این لحظه تاریخی گفت‌وگو کرده و پیامدهای نه تنها یک تغییر ساختار معمولی نیست، بلکه آزمونی جدی برای آینده تربیت معلم در کشور است، آزمونی که نتیجه آن می‌تواند برای سال‌ها کیفیت آموزش، هویت معلمی و مسیر تربیت نیروی انسانی آموزش و پرورش را تحت تأثیر قرار دهد. در همین رابطه «جوان» با میثاق شمسینی، جانشین مرکز بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان گفت‌وگو کرده و پیامدهای این تصمیم را مسود بررسی قرار داده‌است.

■ ■ ■

ساختار جدید دانشگاه فرهنگیان مأموریت تربیت معلم را تقویت می‌کند یا تضعیف؟

ما با طرحی روبه‌رو هستیم که عنوان «اصلاح ساختار دانشگاه فرهنگیان» را بر خود دارد، طرحی که بر اساس مادی‌ای از ضوابط کیفیت‌بخشی دانشگاه فرهنگیان در شورای عالی انقلاب فرهنگی، از حدود دو تا سه سال پیش آغاز شد. این مسیر ابتدا، در دوره وزارت آقای نوری و ریاست آقای صحرایی کلید خورد و در ادامه، با تغییر سه وزیر و سه رئیس دانشگاه، تحت مدیریت‌های متفاوتی قرار گرفت. همین جابه‌جایی‌ها سبب ساخت اجرای طرح با برداشت‌های مختلف، شتاب‌ها و توقف‌های گوناگون و در نتیجه چالش‌های اجرایی همراه شود. در کنار این رفت‌وآمدها، برخی بی‌دقتی‌ها و غفلت‌ها نیز در سطح وزارتخانه و مدیریت فعلی دانشگاه دیده می‌شود که نگرانی‌ها را افزایش داده‌است. اگرچه عنوان طرح «اصلاح است، اما آنچه در عمل رخ داده، در بسیاری موارد از فلسفه و مأموریت اصلی دانشگاه فاصله دارد و این موضوعی است که باید بدان توجه شود. اصل مهم این است که هر تغییری، چه در بدنه اداری و چه در ساختار علمی، باید ابتدا با مأموریت دانشگاه سنجیده شود. دانشگاه فرهنگیان نهادی مأموریت‌گراست، مأموریت آن تربیت معلم است، نه تولید مدرک دانشگاهی! اگر تربیت معلم یک امر صرفاً آموزشی یا پژوهشی بود، می‌توانست در هر دانشگاه دیگری دنبال شود، اما اسناد بالادستی، از جمله سند تحول بنیادین، مؤکداً تأکید می‌کنند

شاید تنها هنر جریان اصلاحات در کشورمان این باشد که بر همه مسائل و موضوعات برجسب سیاسی می‌زند و از این رهگذر می‌کوشد تا موضوع را به حاشیه‌برد و به نفع خودش تغییر و تفسیر کند.

■ ■ ■

یکی از موضوعات کاملاً اجتماعی که آقای عباس عبدی چهره جریان اصلاحات روی آن دست گذاشته و هر از چند گاه برای شوهای سیاسی روی آن مانور می‌دهد، مسئله جمعیت و به طور خاص بحث قانون جوانی جمعیت است. موضوعی که به اشکال مختلف مورد تاخت و تاز وی قرار گرفته و می‌کوشد تا هر طور شده این قانون را به بیهود مسئله اقتصاد تابع سیاست خارجی و رفع تحریم‌هاست و تا زمانی که حل نشود هیچ آمیدی به کاهش فرزندآوری نباید داشت. ایجاد امید به آینده و رشد اقتصادی

که تربیت معلم باید در فضایی شکل بگیرد که اختصاصی باشد، فضایی که در آن زیست تربیتی، اخلاقی حرفه‌ای، مهارت، رفتار و هویت معلمی به تدریج در وجود دانشجو نهادینه شود.

با این حال، در ساختاری که اکنون ارائه شده، چنین نسبتی دیده نمی‌شود. نامگذاری دانشگاه‌ها و گروه‌های آموزشی دقیقاً از الگوی وزارت علوم پیروی کرده‌است، رشته‌هایی که سال‌ها با عنوان آموزش و با رویکرد تربیتی تعریف شده بودند، به ساختارهایی تبدیل شده‌اند که ماهیت تربیت‌معلمی در آنها کم‌رنگ یا حتی حذف شده‌است. مهم‌تر از همه، در طراحی جدید، حتی یک معاونت، دانشکده یا بخش با عنوانی که صراحتاً مأموریت تربیت معلم را یادآوری کند، پیش‌بینی نشده، و این، در دانشگاهی که فلسفه وجودی‌اش همین مأموریت است، جای‌سوآلی جدی دارد. از طرفی، برای مقایسه کافی است نگاهی به دانشگاه‌های علوم پزشکی ببندازیم، دانشگاه‌هایی که کاملاً مأموریت‌محور طراحی شده‌اند. ساختار آنها به گونه‌ای تنظیم شده که مأموریت تربیت پزشک در هر سطح و هر واحد نمود دارد، اما در دانشگاه فرهنگیان، ساختار ارائه‌شده بیشتر شبیه نسخهای عمومی است که از دانشگاه‌های وزارت علوم برش خورده و بر پیکره دانشگاه فرهنگیان چسبانده شده‌است و این دقیقاً نقطه‌ای است که نگرانی‌ها از آن آغاز می‌شود.

بدون شک دانشگاه فرهنگیان پس از یک دهه فعالیت، باید وارد مرحله‌ای جدید می‌شد، مرحله‌ای که در آن اعتماد عمومی، کیفیت آموزشی و شان تربیت معلم ارتقا یابد، اما ساختار موجود چنین آینده‌ای را ترسیم نمی‌کند.

به نظر شما ساختار جدیدی می‌تواند کیفیت تربیت حرفه‌ای معلمان را تضمین کند؟



واقعیت این است که با مطالعه دقیق ساختار ارائه‌شده، نشانه‌ای جدی از ارتقای تربیت حرفه‌ای معلمان دیده نمی‌شود. ساختار جدید نه تنها تضمینی برای کیفیت ارائه نمی‌دهد، بلکه در برخی بخش‌ها می‌تواند آن را به شکل محسوسی تضعیف کند. تقسیم‌بندی جدید رشته‌ها، به جای اینکه بر ویژگی‌های تربیت‌معلمی تأکید کند، آنها را در قالبی عمومی قرار داده است. در چنین قالبی، ویژگی‌های تربیتی و حرفه‌ای رشته‌ها محو شده و زیسته معلمی ساختارهای استاندارد دانشگاهی داده، ساختارهایی که مناسب یک دانشگاه علمی هستند، اما نه مناسب دانشگاهی که مأموریتش تربیت معلم است. چالش مهم‌تر مربوط به جذب هیئت علمی است. معیارهایی که در ساختار جدید دیده می‌شود، کاملاً شبیه معیارهای وزارت علوم است، یعنی احتمالاً در آینده استنادانی جذب خواهند شد که تخصص دانشگاهی دارند، اما از لحاظ تجربه زیسته معلمی، شناخت میدان آموزش و پرورش و فهم تربیتی، فاصله زیادی با نیازهای دانشگاه فرهنگیان دارند. حضور چنین استنادانی، دانشگاه را آرام آرام به سمتی

جمعیت میدان سیاست نیست!

بر خلاف اظهار نظرهای سیاست‌زده، بیهود اوضاع جمعیت ایرانی نه در گرو رفع تحریم‌هاست، نه نیازمند اصلاح سیاست خارجی



شده باشیم. از همه اینها مهم‌تر کاهش ۵۰ درصدی آمار سقط‌های غیرقانونی است که با عنایت به آمارهای عجیب و غریب این حوزه، کاهش آمار این سقط‌ها خودش می‌تواند کمک بزرگی به تحقق شاخص نرخ جایگزینی ۲/۵ باشد.

از همه اینها گذشته نباید فراموش کنیم قانون جوانی جمعیت تازه این ماه سال ۱۴۰۰ برای اجرا ابلاغ شد؛ آن هم اجرای آزمایشی هفت ساله. اگر چه بر گزاری

نخستین جلسه ستاد ملی جمعیت یک سال به تأخیر افتاد و در سال ۱۴۰۱ بر گزار شد، اما با نگاهی منصفانه می‌توان دریافت فقط چیزی حدود سه سال از اجرای این قانون می‌گذرد و شهادت رئیس‌جمهور شهید، تغییر دولت و تخطی برخی مسئولان دولت جدید از اجرای درست و کامل قانون جوانی جمعیت موجب‌شده با تحقق کامل اهداف این قانون فاصله داشته‌باشیم. با این همه به نظر می‌رسد بیشتر از آنکه مشکل از



هنجارها

زیر رقص نور رویدادها!

«هفته دیزاین تهران» این عنوان رویدادی است که برگزاری آن در چندروز اخیر واکنش‌های مختلف و وسیعی را به خود اختصاص داده‌است. در روزهایی که جامعه ایرانی بیش از هر زمان دیگری نیازمند التیام، هویت‌بخشی و استحکام بنیان‌های فرهنگی خویش است، برگزاری «هفته دیزاین تهران» در برخی مراکز فرهنگی – به‌ویژه دانشگاه تهران – با جلوه‌های آشکار از بی‌حجابی، بی‌فیدی و موسیقی‌های هنجارشکن، نه تنها به عنوان یک رویداد هنری و وظیفه خود را در قبال فرهنگ عمومی ایفا نکرد، بلکه به عنوان یک هشدار جدی و زنگ خطری برای فرهنگ ظاهر شد؛ هشدار نسبت به فاصله‌ای که میان برنامه‌ریزی رسمی فرهنگی و دغدغه‌های واقعی مردم ایجاد شده‌است. ویدیوهای منتشرشده از این مراسم در فضای عمومی، اعتراض و نگرانی‌های زیادی را برای جامعه ایمانی برانگیخت. در کشوری که در فرهنگ، دین، اخلاق و هویت تاریخی، شاکله زیست اجتماعی آنند، هر گونه تلاش برای عادی‌سازی برهنگی و هتک حرمت ارزش‌ها، چیزی جز ضربه به بنیادهای جمعی نخواهد بود.

«هنر» به عوض اینکه کیفیتی تعالی‌بخش برای افراد جامعه داشته باشد و از آن برای رشد و ارتقای فرهنگ و تمدن بهره‌گیری شود، ابزاری می‌شود برای شکستن خطوط قرمز اجتماعی. دانشگاه، به عنوان مهبط علم و اندیشه، تبدیل می‌شود به میزبان نمایش‌هایی که نه با شأن دانشگاه سازگار است، نه با اخلاق اسلامی و نه با فرهنگ این سرزمین. عجیب است که در قداست فضای علم، حریمی که باید محل اندیشه و طرح آرای نجات‌بخش باشد، صحنه بی‌پروایی‌هایی شده‌است که بیشتر به یک شب‌شبنی سبک و بی‌ضابطه می‌ماند تا به یک برنامه رسمی فرهنگی در یک کشور متمدن.

مسئله صرفاً در حد یک رویداد دانشجویی در دانشگاه نیست؛ بلکه خلأ نظارت، سستی برخی نهادهای متولی فرهنگ، و بی‌توجهی نهادهای صادرکننده مجوز را فاش می‌سازد. چگونه است که نهادی فرهنگی یا حتی آکادمیک، مجوز برگزاری برنامه و رویدادی را صادر می‌کند که در آن قاعده‌گریزی، بی‌حجابی، و حرکات خلاف عرف عمومی استثناء، بلکه جزء ذاتی برنامه است؟ آیا در نظام نظارتی ما، مفهومی به‌نام «زن‌ش‌های فرهنگی» هنوز وجود دارد؟ و اگر وجود دارد، بر چه معیاری پاسداری می‌شود؟ دانشگاهی که روزگاری محل تضارب آرا و تبادل اندیشه‌های بنیادین و مناظرات مکتب فکری گوناگون بوده و محمل آغاز انقلاب فرهنگی و مبارزات نخبگانی بوده‌است، به مجوز کدام نهاد، به عنوان میزبان اجارهای رویدادهای ضدفرهنگی متزل می‌کند.

سؤال اصلی اما متوجه دولت، نهادهای ناظر و بخصوص وزارت علوم و فرهنگ است؛ اگر قرار است هر نهادی در پناه عنوان «فرهنگی» و «هنری» در عمل به حذف تدریجی فرهنگ رسمی کشور بپردازد، پس جای نظارت و پاسداری از هنجارها کجاست؟ چه کسی پاسخگوی دل‌نگرانی والدینی است که می‌بینند ارزش‌ها پیش چشم فرزندان‌شان خفیف می‌شوند؟

مرز نظارت کجاست؟ کدام بخش از این ماجرا بر ازش‌های مردم ما، با قانون و با حرمت ساختار نظام اسلامی تطابق دارد؟ و مهم‌تر از آن، اگر این روند تکرار شود و رویشه‌ای در مراکز علمی و فرهنگی، چه پاسخی برای فردای این کشور خواهید داشت؟ جوانانی را که برای تحصیل علم و کسب تخصص و به کارگیری در گلوگاه‌های حیاتی کشور راهی دانشگاه شده‌اند، چه کسی روی اسنچ رویدادهای هنجار بار رقص نورهای رنگی و شرکت‌کنندگان بدون حجاب می‌برد؟

در پایان، آنچه گفته شد نه نفی هنر است، نه ستیز با نشاط و هیجان جوانی، بلکه دفاع از هنر حقیقی، دفاع از فضای دانشگاهی پاک و نخبگانی، دفاع از فرهنگی است که قرن‌ها با خون دل مردمان این سرزمین پرورده شده. ما امروز در برابر یک دوگانه ساده قرار نداریم، بلکه برابر انتخابی بزرگ ایستاده‌ایم؛ یا فرهنگ را پاس نداریم – چنان که باید – یا شاهد فرسایش بی‌صدا و پنهان ریشه‌های هویتی خویش باشیم!



محباحسینی

اجلاس آمد، مدرسه رفت!

بعد از تعطیلات به بهانه برف، باران و آلودگی هوا، این بار نوبت به تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها به دلیل برگزاری اجلاس استانداران رسیده‌است. حالا دانش آموزان و دانشجویان، نه به خاطر وضعیت نامساعد جوی، بلکه به دلیل اجلاسی که قرار است در رشت برگزار شود، از کلاس درس جامی‌مانند!

رشت، شهری که هر روز زیر بار ترافیک سنگین و رفت‌وآمد بی‌پایان رهگذران له می‌شود، قرار است دوزوی به میهمانان ویژه اختصاص پیدا کند، یعنی همه جا خلوت و ساکت باشد تا آقایان بدون دغدغه، آزادانه در شهر تردد کنند و به برنامه‌هایشان برسند!

هادی حق‌شناس، استاندار گیلان در توضیح این تصمیم گفته است: «برگزاری این چنین اجلاس بزرگی نیازمند تمهیدات ویژه برای سهولت تردد و مدیریت شهری است.» او اضافه کرده که مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات (به جز دستگاه‌های خدمات‌رسان) برای روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه تعطیل یا با تأخیر شروع به کار خواهند کرد. با کمی تأمل بر حرف‌های استاندار گیلان، سؤالات و البته ندهای جدی، خودشان را نشان می‌دهند. در واقع مشکل اصلی این تصمیم، اختلال در روال زندگی روزمره مردم است. تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها، برنامه آموزشی دانش آموزان و دانشجویان را مختل خانواده‌ها را اگر فشار می‌کند، چرا که آنها باید به دنبال راهکارهای جایگزین باشند. از طرفی، تأخیر در آغاز کار ادارات و بانک‌ها، نه تنها ممکن است مشکلات اداری و مالی ایجاد کند، بلکه احتمال تشدید بار ترافیکی در ساعات بعدی را نیز بالا می‌برد.

اما آیا نمی‌شد به جای تعطیلی، برنامه‌ریزی هوشمندانه دیگری انجام شود؟ مثلاً مسیرها را مدیریت کرد یا حتی زمان اجلاس را به وقت دیگری موکل ساخت؟ حتماً راهی پیدا می‌شد. اما چرا تعطیلی مدارس و دانشگاه و تأخیر در شروع به کار ادارات انتخاب شده‌است؟ پاسخ ساده است، راحل آسان، همیشه در نگاه عمده مسئولان، جذاب‌تر بوده و هست؛ شاید هم زندگی عادی شهروندان در برابر راحتی میهمانان رسمی، ارزش چندان زیادی ندارد که چنین تصمیماتی گرفته می‌شود.

چه اشکالی دارد هیئت‌های شرکت‌کننده در این اجلاس، دقایقی همچون مردم عادی در ترافیک بمانند و تجربه همان چالش روزمره شهروندان را بچشند؟ یا راحتی چند میهمان رسمی ارزش تعطیل کردن مدارس، دانشگاه‌ها و ادارها را دارد؟ بدون شک پاسخ خیر است! البته که استاندار گیلان پیشاپیش از همکاری مردم تشکر کرده‌است، اما یک بیتم به تلخ به ساکنان رشت منتقل شده‌است، این پیام که شما برای اجلاس انتخاب نشده‌اید، فقط باید تعطیلی ناخوسته، ترافیک بعدی و مدیریت نیمه‌بند مسئولان را تحمل کنید و بس.